

«سربهداران خراسان و مازنداران»

تفحصی در تاریخ سربهداران خراسان و مازندران

نوشته سید محمدعلی شهرستانی

ناشر: مؤلف، ۳۲۰ صفحه

قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

کتاب سه فصل و یک «پیش‌فصل» دارد. در پیش‌فصل کتاب مؤلف خواسته است اشاره‌ای به وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران پیش از «سربهداران» کرده باشد. لذا به‌اختصار حکومت سلجوقیان و خوارزمشاهیان را معرفی می‌کند، و چگونگی ظهور مغولان را در عرصه‌ی سیاسی ایران و منطقه می‌نمایاند.

در فصل اول «سربهداران خراسان» معرفی شده‌اند، در فصل دوم «سربهداران مازندران» و در فصل سوم «حکومت سادات مرعشی» که وارثان سربهداران مازندران بوده‌اند.

مؤلف خود در مقدمه‌ی کتاب، زیر عنوان «چند اشاره‌ی کوتاه و ضروری» نوشته است: «مهمترین بخش این نوشته فصل دوم آن است، «سربهداران مازندران»، گوشه‌ای تاریک و فراموش شده از تاریخ سرزمین سوخته‌ی ایران و مردم ستم‌دیده‌ی آن. فصل اول، «سربهداران خراسان»، به‌منظور فراهم ساختن زمینه‌ی ذهنی برای توجه بهتر و درک عمیق‌تر حوادث تاریخی فصل دوم آورده شده است، و فصل سوم، «حکومت سادات مرعشی»، نیز به‌منظور نشان دادن و ترسیم سرانجام بازماندگان سربهداران مازندران نوشته شده است.»

مؤلف در همین مقدمه گفته است: «...من با این پندار و امیدواری که بخش دوم کتاب بتواند روشنگر و راه‌گشای جوانان پژوهشگر این آب و خاک باشد، به‌نگارش آن اقدام کردم.»

فصلهای کتاب با شعر نیما آغاز شده‌اند. انتخاب این شعرها، در آغاز هر فصل، دقیق و ظریف و پر معنا است. این ابیات که از دو منظومه‌ی «مادری و پسری» و «مرغ آمین» انتخاب شده‌اند، با موضوع و محتوای هر فصل ارتباطی نمادین دارند. فصل «سربهداران خراسان» این ابیات را بر پیشانی خود دارد:

دای سراب باطل!
ای امید نه کسی را محرم،
همچو بر آب حباب،
که نباید یک دم!

و فصل «سربهداران مازندران» با این بیت آغاز می‌شود:
دار درون استغانه‌های رنجوران
در شبانگامی چنین دل‌تنگ
می‌آید نمایان.

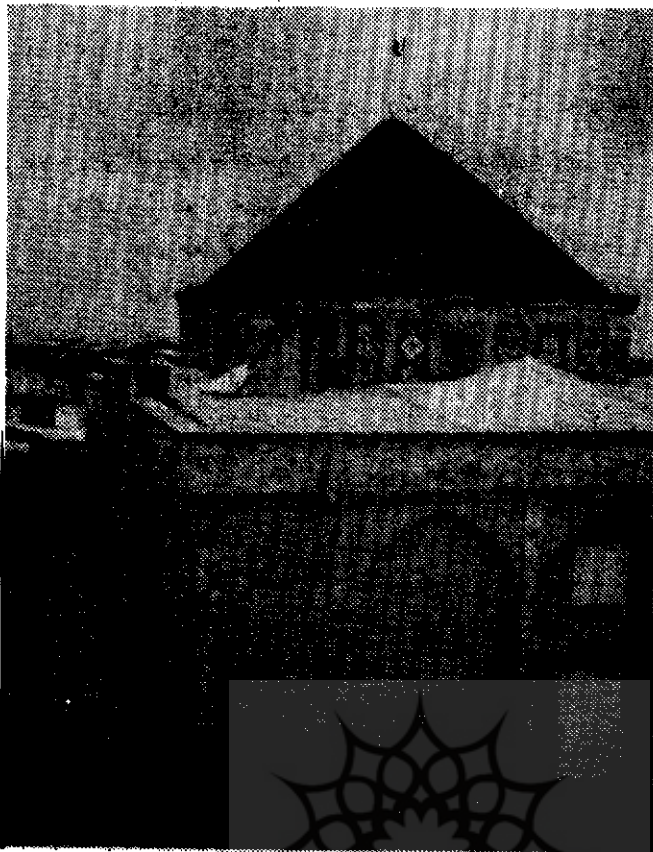
فصل سوم با این مصرعها:

«دم ابری چرکین
چون دَمَل باز شد و گشت تهی
جز به دل‌تنگی لیکن نفزود
وز برای آنان،
زندگی بود بدان‌گونه که بود.»

و در آغاز «قیام مردم ساری» این مصرعها آمده‌اند:
«با کجی آورده‌های آن بداندیشان
که نه جز خواب جهانگیری از آن می‌زاد،
این به کیفر باد!»

سربهداران مازندران

نویسنده کوشیده است تا بگوید که جنبش عدالتخواهانه سربهداران خراسان چه گونه از اهداف اساسی خود دور شد، و چه گونه به شکست انجامید. او با نمایش رفتار آخرین امیر سربهدار خراسان، امیر علی مؤید، و ارتباط تسلیم‌طلبانه و خائنانانه او با تیمور لنگ، و هدایت این بیگانه خون‌آشام به تسخیر قلمرو سربهداران، با نمودن اسناد تاریخی مربوطه به خوبی از عهده این مهم برآمده است. در فصل دوم کتاب، «سربهداران مازندران»، دو فرمانروای بزرگ، میر قوام‌الدین مرعشی (میر بزرگ) و فرزند او میر کمال‌الدین مرعشی، به خوبی معرفی شده‌اند، و این بخش همان بار امانتی را بر دوش دارد که به قول مؤلف، «عملاً یا سهواً»، به دست فراموشی سپرده شده است.



• بقعه میرقوام الدین مرعشی بینانگذار حکومت سرداران مازندران، آمل.

میرقوام الدین در موضع رهبری

میرقوام الدین پس از آنکه، به نیروی دهقانان و پیشه‌وران و مریدان خود، حکومت فاسد و ضد مردمی کیا افراسیاب چلاوی را سرنگون می‌کند، از پذیرفتن سلطنت و فرمانروایی امتناع می‌نماید اما در موضع رهبری باقی می‌ماند. مجمع درویشان و اندیشمندان سر به‌دار میر کمال الدین، فرزند او، را به فرمانروایی برمی‌گزیند. این امیر از ۷۶۰ تا ۷۸۱ ه. ق.، که میر بزرگ زنده بوده است، به رهبری او، سپس از ۷۸۱ تا ۷۹۵ ه. ق. شخصاً فرمانروایی حکومت سر به‌داران مازندران را عهده‌دار بوده است.

در سال ۷۹۵ ه. ق. چون میر کمال الدین مرعشی، بر خلاف امیر علی مؤید آخرین فرمانروای سر به‌داران خراسان، که دست‌نشاندهی امیر تیمور گورکان را پذیرفت و تسلیم شد، حاضر به معامله با تیمور نشد، وزیر بار گرفتن مالیات و خراج سنگین از مردم و باج‌دهی به تیموریان نرفت، ناگزیر به جنگی ناخواسته و نابرابر با تیمور لنگ تن داد و مازندران صحنهٔ تاخت‌وتاز و هجوم امیر گورکان و ماوراءالنهریان مهاجم شد.

سر به‌داران مازندران بر خلاف سر به‌داران خراسان که پایان اسف‌باری داشتند و ذلت تسلیم و تحقیر را پذیرفتند، به هیچ‌روی حاضر به تسلیم نشدند، و پایان کار ایشان دلاورانه و حماسی بود. اگرچه خطهٔ سرسبز مازندران آماج هجوم و تاراج تیموریان شد، و اگرچه مردم ساری قتل‌عام

شدند، اما داغ ننگ تسلیم بر پیشانی ایشان نخورد. در حالی که پی آمده تسلیم امیر علی مؤید خراسانی هم ویرانی قلمرو نسبتاً وسیع سر به داران خراسان و قتل عام و حشيانه سیزواریان بود.

مؤلف زیر عنوان «سبب بی‌عنائی مورخان» نوشته است:

«میرظهير و مورخان پس از او به این نکته‌های تلخ تاریخی اشاره می‌کنند. اما بدان سبب که اوضاع و احوال سیاسی روزگارشان ایشان را ناگزیر از ادای احترام به تیمور و اعقاب او کرده است، با وضوح بر علت‌های حوادث تاریخی انگشت نمی‌گذارند. یعنی میرظهير نمی‌گذارد، و می‌خواند و خواند امیر و دیگران نیز، که مطمئن‌ترین و احتمالاً یگانه مرجع و مأخذ ایشان، همان نوشته‌های میرظهير بوده است، مؤدبانه و بی‌عنائیت به «علتها»ی اساسی، هر یک با انشای ویژه خود از کنار حوادث گذشته‌اند.

هیچ‌یک از این مورخان، که البته با فرصتی و آمانت، اما ناگزیر به اختصار و ابهام به این‌گونه حوادث اشاره کرده‌اند، در پی ریشه‌یابی، یا در اندیشه بیان کلی حقایق نبوده‌اند. هیچ‌یک نوشته‌اند و نگفته‌اند که: چرا امیر کمال‌الدین و برادرانش، یا به عبارت دیگر، حکومت سادات، به جای این‌که سرزمین‌های متصرفی خود را به امیران محلی بازگردانند، با شخص تیمور و دستگاه او وارد معامله نشدند؟»

واقعیت قضیه از این قرار است که: حکومت سادات مازندران، به هیچ‌روی، حاضر به معامله با متجاوزان و باج‌دهی به ایشان نبوده است. مغولان و تیموریان، از نظر حکومت سادات، دو قوم مهاجم متجاوز بودند که می‌خواستند امیران و پادشاهان محلی ایران را کارگزار خویش سازند. اگر امیر کمال‌الدین حاضر به باجگیری از مردم و باج‌دهی به تیمور بود، تیمور نه تنها با او نمی‌جنگید، و کاری به کار او نداشت، بل که منشور و تأییدیه و حمایت‌نامه نیز در حق او صادر می‌کرد. همان‌گونه که در حق امیر مؤید سر به دار و دیگران کرده، و بارها در برابر نیروهای ملی و مردمی به حمایت نظامی از ایشان پرداخت،»

۲۲۰

اتهام سوء مذهب:

هنگامی که تیمور، پس از پیروزی بر سادات، امیر سید کمال‌الدین و سایر دولتمردان مازندران را به مجلس خویش فرا می‌خواند، خطاب به سید می‌گوید:

«... من به ولایت شما جهت مال و ملک شما نیامده‌ام، به سبب آن آمده‌ام که مذهب شما بد است...» سید کمال‌الدین از او می‌پرسد:

«ما را چه مذهب است که بد است؟» تیمور پاسخ می‌دهد:

«... شما را فسی مذهبید.» سید خطاب به تیمور می‌گوید:

«عجب از آن‌که شما می‌خواهید که با وجود این فسق و فجور، و سفکی و سوء، و هتکی استار مسلمانان، و اخذ اموال اهل اسلام، که در مجلس شما و نوکران شما هر لحظه واقع است... دیگران را بدین خطاب مخاطب سازید! قصه دراز کردن چه احتیاج؟ هر چه خاطر مبارک شما است بفرمایید تا همچنان کنند.» آن‌گاه تیمور می‌گوید:

«من چه کنم؟ اینها [علماء] می‌گویند که آنچه شما می‌کنید، و اعتقادی که بدان راسخ‌اید بد است.» سید کمال‌الدین می‌گوید:

«هر که نامشروع گوید و کند و فرماید، بی قاعده گوید. علماء چرا به حضرت شما نمی‌رسانند هر لحظه خون چندین گوینده لا اله الا الله، محمداً رسول الله را به امر شما ریخته می‌گردانند، و اموال را به تاراج می‌برند؟ این چنین نهک نیست؛ و اگر گفته‌اند، چرا شما قبول نکردید، و آنچه در حق، ما گفته‌اند، در محل قبول افتاد؟». و تیمور خشمگین فرمان می‌دهد تا ایشان را از مجلس خارج کنند و بکشند.

فصل پایانی، حکومت سادات مرعشی:

در این فصل وارثان سر به‌داران مازندران معرفی شده‌اند. وارثانی که نتوانستند آن حکومت محبوب و نسبتاً مردمی را تجدید کنند. ایشان با آن که در آغاز بازگشت به حکومت از پشتیبانی وسیع و بی‌دریغ مردم برخوردار بودند، و اگرچه خود نیز می‌خواستند مردمی باشند، اما نتوانستند. تا با روی کار آمدن حکومت مقتدر صفوی جای خود را به ایشان دادند.

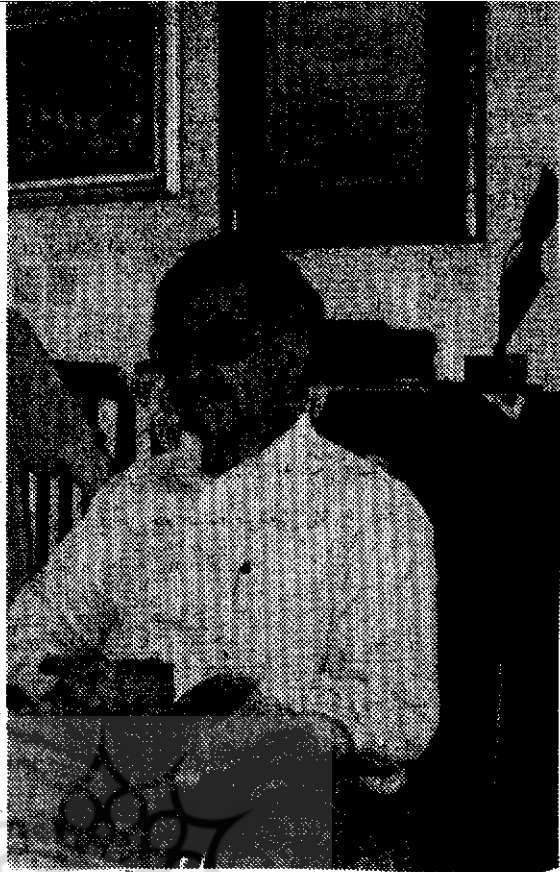
اندیشمندان و ریاست‌طلبان

در این کتاب زمامداران و گردانندگان جنبش سر به‌داری به دو گروه «اندیشمندان» و «ریاست‌طلبان» تقسیم شده‌اند. این تقسیم‌بندی دو نظرگاه، دو شاخه، و دو «خط» را در این نهضت تاریخی به خوبی می‌نمایاند.

اگرچه هدف اساسی هر دو گروه براندازی حاکمیت و حکومت مغولان و اعقاب ایشان است، اما اندیشمندان آرمان‌گرا، با دوراندیشی و خردمندی می‌کوشند تا پس از نیل به این هدف به ترویج و تثبیت تفکر شیعی علوی و سنتهای ایرانی بپردازند، و از «دین حکومتی»، که میراث امویان و عباسیان و ایلخانان است، دوری جویند، در حالی که ریاست‌طلبان سر به‌دار، اگرچه به ظاهر بر این تلاش معنوی صحه می‌گذارند، اما می‌کوشند تا سلطنت و قدرت خویش را تثبیت کنند. آنها از نیروی اندیشمندان برای رسیدن به حکومت بهره می‌گیرند، و پس از قلع و قمع دشمنان خود، بی‌شرمانه، به محدودسازی قلمرو قدرت این گروه می‌پردازند، حتی به نابودسازی و حذف فیزیکی، ایشان از صحنه سیاسی اقدام می‌کنند.

تاریخ مفقود سر به‌داران

به درستی و به روشنی بیان شده که مینا و مأخذ عمده تاریخنگاران، در این زمینه، «تاریخ سر به‌داران» بوده است. این کتاب که فقط نام آن و تکه‌ها و بخشهای کوتاهی از آن در آثار دیگران باقی مانده است، در جریان حوادث تاریخی مفقود شده و به دست ما نرسیده است. افسوس! آنچه میرزا ظهیرالدین مرعشی، دولتشاه سمرقندی، میر تیمور، اولیاد الله اصلی، میرخواند، خواندمیر، حافظ ابرو و دیگران نوشته‌اند، به استناد همین منبع بوده است و افسوس که ما فقط بر اساس مطالب نقل شده در آثار این‌گونه تاریخنگاران توانسته‌ایم به وجود «تاریخ سر به‌داران» پی ببریم.



سید محمدعلی شهرستانی

اشتباهات تاریخنگاران

در کتاب «سربهداران خراسان و مازندران» از جمله نکات بدیع و بکری که جلب نظر می‌کند کاری است که مؤلف در یافتن و نمودن اشتباهات تاریخنگاران سلف انجام داده است. ذکر چند مورد از این دست برای آشنایی بیشتر با کتاب مفید است:

اشتباه گروه ایران‌شناسان

نویسنده تحت این عنوان با ارایه مستدل برخی اشتباهات پژوهشگران آکادمی علوم شوروی سابق - از جمله پتروشفسکی - که بر اساس اشتباه دولت‌شاه سمرقندی روی داده است می‌نویسد:

«۱- خشت اول گر نهد معمار کج تا شریا می‌رود دیوار کج

یکی از مورخان نخستین [دولت‌شاه] مرتکب سهوی شده است، و میر قوام‌الدین را فرزند شیخ عزالدین پنداشته، این سهو در اثر او منعکس شده است، بسیاری از تاریخنگاران پس از او، حتی قرن‌ها پس از او، به اشتباه افتاده‌اند.

۲- اگر ملتی دیر بجنبد و کار پژوهش در تاریخ پیشینان خود را به دیگران بسپارد، این خطر وجود دارد که تاریخش دیگرگون شود»^۱

با آن‌که در این کتاب بر بسیاری از دیگر اشتباهات تاریخی این پژوهشگران، به‌حق، انگشت

۱. تاریخ سربهداران خراسان و مازندران صفحه‌های ۱۱۲ و ۱۱۳.

نهاده شده، مثلاً مؤلف در چند مورد از این که پتروشفسکی پیوسته کوشیده است تا، احتمالاً به توصیه آکادمی علوم شوروی سابق و برای اثبات برخی تئوریهای جامعه‌شناختی، در این وقایع دنبال جای پای مبارزات ضد فتودالی بگردد، به طوری که در اظهار نظرهای او هدف اساسی نهضت و جنبه ملی قیام تحت الشعاع قرار گیرد، ابراز تأسف می‌کند، اما با تواضع و انصاف کار محققان دیگر را ارج می‌نهد و زحمات ایشان را بی‌قدر نمی‌شمارد.

او می‌نویسد:

«... ناگفته نماند که کار تحقیقی این پژوهشگران، بسیار مفید و با ارزش است. اگر ما در کار این فرهیختگان سهوی بیابیم، نمی‌توانیم، و نباید قلم بطلان بر خدمت بزرگ تاریخی-فرهنگی ایشان بکشیم. اگر پژوهشگری اشتباه کند، امری طبیعی است. یافتن یک یا چند خطای پژوهشگران نفی پژوهشگری نیست. نه تنها کار این گروه از مورخان، بل که کار هر قلم به دست دیگری که از ایران گفته و نوشته باشد، و برای تاریخ ایران کوشیده و زحمت کشیده باشد، نزد ایرانیان، ارجمند، محترم و قابل ستایش است.»^۱

اشتباه اعتمادالسلطنه و دیگران

در مورد نسب‌نامه میر قوام‌الدین نیز به اشتباه اعتمادالسلطنه در دو اثر معروف او، «المآثر و الآثار» و «التدوین...» اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کسانیکه آثار این مورخ عصر ناصری را ملاک و مأخذ قرار داده‌اند، نیز به اشتباه افتاده‌اند.»^۲

همچنین به بسیاری از اشتباهات تاریخ‌نگارانی چون میر ظهیرالدین مرعشی، ابن بطوطه، فصیح احمد خوافی، میرخواند، خواندمیر، ملا شیخ علی گیلانی، حافظ ابرو و دیگران نیز با استدلالی منطقی و با ذکر دلیل نادرستی و اشتباه اشاره شده است.

توجه به مردم و روابط اجتماعی

مؤلف اگر به پتروشفسکی ایراد می‌گیرد که چرا نهضت سر به‌داران را نهضتی ضد فتودال معرفی می‌کند، به این معنی نیست که روابط تولیدی حاکم بر ایران را روابطی غیر فتودالی می‌داند. او می‌نویسد: «مسئله در فاصله بین حکومت ایلخانان و حکومت تیموریان، که حکومت‌های اصلاح‌طلب محلی، و به تعبیری ملی در اطراف و اکناف ایران روی کار آمدند، روابط تولیدی حاکم همان روابط فتودالی بود. طبقات اصلی جامعه همان ارباب و رعیت بودند. البته با کیفیت ویژه ایرانی که ادامه همان کمونته‌های قدیم و وجود قوانین خاص تقسیم آب بود، نه به گونه سیرواژ اروپاییان. در کنار این دو طبقه بزرگ اجتماعی، پیشه‌وران شهری و روستایی نیز جای داشتند. حتی برخی آداب و قوانین نظام بردگی نیز که با قوانین اسلامی تطبیق داده شده بود، به شیوه‌ای ضعیف در جامعه

۱. تاریخ سر به‌داران خراسان و مازندران صفحه‌های ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲. صفحه‌های ۱۱۱ و ۱۱۲.

به چشم می خورد، مثلاً خرید و فروش کنیز و غلام هنوز در خانواده های بسیار مرفه و اشرافی به گونه ای خاص و کمرنگ دیده می شد.^۱

شرح تظاهرات مردم مازندران خصوصاً شهر آمل در ماجرای شهادت سید عبدالله، فرزند ارشد میربزرگ که فرمانروایی را نپذیرفت، شرح تظاهرات عظیم و بی سابقه مردم مازندران در مراسم تشییع و تدفین کالبد میربزرگ از «بارفروش ده» تا «آمل» و تشریح اوضاع اقتصادی مازندران پس از سقوط حکومت سر به داران، و توجه به اشارات زیرکانه و عالمانه تاریخنگارانی که دست و قلمشان بنا به مقتضیات روز، بسته بوده است، دیدگاه اجتماعی کتاب را به خواننده نشان می دهد:

«با این که مستندات و مأخذ ما، اغلب، در زمان تسلط تیمور و تیموریان ثبت شده اند، و ناگزیر از سکوتی دردناک در قبال جنایات این طایفه بوده اند. حتی، نه تنها سکوت، بل که ناگزیر از نوعی ادای احترام نسبت به جنایتکارانی چون تیمور گورکان شده اند، اما، و در عین حال، چنان اشارات زیرکانه و عالمانه ای به رفتار و حشیانه این سیاهکاران تاریخ، و فجایعی که در عصر سلطه ایشان رخ داده است کرده اند، که مورخ آگاه پس از ایشان بتواند به آسانی آن فجایع تاریخی را دریابد، به روابط اجتماعی مردم و طبقات آن جامعه تحت ستم پی بزد، و مناسبات و روابط طبقات مختلف جامعه را در جریان تولید اجتماعی آن عصر بررسی و شناسایی کند.

درست است که مؤلف تاریخ تبرستان و رویان و مازندران از امیر تیمور با عنوان «صاحبقران کامکار» نام می برد و مراقب است مبدا کلمه ای یا کلامی بر قلم او جاری شود که به تریح قبای بازماندگان آن «صاحبقران کامکار» بر بخورد، اما همین که می نویسد: «... ساری و آمل را غارت و تالان فرمود، و قتل عام نمود، و چنان ساخت که در تمامی ممالک مازندران خروسی و ساکیانی نماند، که بانگ کند، و بیضه نهد، و بقیه السیف [باقیمانده مردم که جان سالم به در برده بودند] - که بودند - گریخته، به اطراف و جوانب رفتند، و عورات پیر و ضعفاء و اطفال به گرسنگی بمردند»، در کمال زیرکی و امانت بلائی را که بر سر مردم آن عصر نازل شده است، بیان می کند، و نشان می دهد.^۲

توجه به نهضت های هم زمان

کتاب به نهضت های سر به داری هم زمان در گیلان، کرمان، سمرقند و حوزه رود زرافشان نیز پرداخته است. و تیمور را سرکوبگر این نهضت های ملی و مردمی معرفی می کند. به نقل از میر ظهیر الدین مرعشی می نویسد: پس از هجوم و حشیانه تیمور «در مازندران یک من غله نماند که کسی تخم کند، و خانه و آدمی نبود، و آنچه بودند از گرسنگی هلاک شده بودند». مؤلف کتاب با افسوس می نویسد: «تا اسکندر شیخی بر ویرانه های آمل و ملحقات و توابع آن فرمان می راند، آمل هرگز آباد نشد، و مردم آمل هرگز حکومت این ستمگر را نپذیرفتند. او به سبب کینه ای که از سادات در دل داشت، بارها مردم را به تخریب مرقد میربزرگ تحریک نمود، ولی هیچ کس فرمانبرداری

۱. صفحه ۱۶۱.

۲. صفحه ۱۹۰.

نکرد. او هر روز خود با بیل و کلنگ بر بام مرقد حاضر می‌شد و منی‌کوشید که باقیمانده اهالی
آمل را وادارد که این بنای محترم را ویران سازند، ولی مردم از اقدام به این عمل پرهیز
می‌کردند.

اسکندر شیخی عاقبت راهی را که پدرش، کیا افراسیاب، به هنگام اضطراب برمی‌گزید، انتخاب
کرد. او نیز برای حل مشکل خود چنگ به دامان «فقیهان» زد. در آمل فقیهی بود به نام مولانا
قطب‌الدین آملی. او به سبب اصرار و پافشاری اسکندر، بدون آن‌که جرأت کند نسبت به مساحت
مقدس میربزرگ تخفیفی یا تحقیری روا دارد، یا ناسزائی بر زبان راند، ضمن مقایسه بارگاه او
با بارگاه انبیاء و اولیاء و ائمه بزرگواری که مرقدشان تخریب شده بود، به مردم گفت از این کار
نترسند، و خود کلنگی برداشت و شروع به کوبیدن گنبد حرم میربزرگ کرد، و مردم را واداشت
که آن بنای عالی را خراب کنند.^۱

فهرستها

فهرست مآخذ و فهرست اعلام و پنج تصویر از بقعه میر قوام‌الدین مرعشی (میر بزرگ) (در آمل) و
مقبره سید زین‌العابدین قاتل امیر سیدعبدالله مرعشی (در ساری) در پایان فصلهای سه گانه کتاب
آورده شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی